یادکرد

شهید غفور جدی، نماد یک وطن‌پرست حقیقی

نامهربانی دید ولی قلبش برای ایران و انقلاب می‌تپید

■ احمد محمدتبریزی

شهید غفور جدی در روزهای بحرانی آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹، اگر فقط می‌خواست به فکر خودش باشد، نسبت به وقایع کشورش بی‌تفاوت می‌ماند و زندگی‌اش را می‌کرد. اما برای او چیزهای دیگری در زندگی ارزش داشت و به همین خاطر نمی‌خواست بدون توجه به آنچه در میهنش می‌گذرد، زندگی‌اش را سپری کند.

■ **عشق به ایران**

مهارت خلبانی شهید جدی در بین دیگر خلبانان اعجاب‌انگیز بود. زمانی که در امریکا امتحانات خلبانی را پشت سر می‌گذاشت، استادان امریکایی از نبوغ و مهارت این خلبان ایرانی انگشت به دهان می‌ماندند. به همین خاطر نیروی هوایی امریکا تمام سعی‌اش را می‌کند تا غفور جدی را به استخدام خود در بیاورد و مکاتباتش سر همین موضوع را با ایرانی‌ها شروع می‌کند. حتی آنجا به غفور جدی می‌گویند که تو می‌توانی در امریکا زندگی کنی ولی شهید جدی می‌گوید من عاشق ایران هستم و جای دیگری زندگی نخواهم کرد. اما جواب قاطع خانواده جدی آب پاکی را روی دست امریکایی‌ها می‌ریزد. زمانی که نماینده نیروی هوایی امریکا با خانواده غفور جدی ارتباط برقرار می‌کند، پدر شهید در پاسخ به امریکایی‌ها چنین می‌گوید: «من فرزندم را برای میهنم پرورش داده‌ام.» به این ترتیب غفور که به درجه ستوان دومی نیز مفتخر شده و در امریکا نیز شاگرد اول شده است به ایران باز می‌گردد و خود را به فرماندهی پایگاه یکم شکاری تهران معرفی می‌کند.

■ **کینه‌های دشمنان**

پس از آن شهید جدی تا زمان پیروزی انقلاب دوره‌های دیگر پرواز را با موفقیت طی می‌کند و موفق می‌شود گواهینامه پرواز با هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۴۷ را اخذ کند. سپس دوره‌های امنیت پرواز را با موفقیت می‌گذراند. با پیروزی انقلاب اسلامی شرایط برای شهید جدی تغییر می‌کند. کسانی که به دنبال تضعیف ارتش بودند و از این خلبان شجاع و وطن‌پرست کینه به دل داشتند، دروغ‌ها و اتهامات واهی‌ای را به او نسبت دادند. در نهایت توطئه بدخواهان کار خودش را می‌کند و غفور جدی بدون دلیل مستند و موثقی از ارتش اخراج می‌شود. اخراج از ارتش اتفاق خوبی در زندگی این خلبان دلیر نبود و موجب نشستن غم بزرگی بر دلش می‌شود. با وجود نامهربانی و بی‌مهری‌هایی که شهید جدی دیده بود، ولی همچنان قلبش برای ارتش و پرواز با هواپیما می‌تپید. عادل جدی برادر شهید درباره این اخراج و حالت روحی برادرش در آن روزها چنین می‌گوید: «شهید بیشتر از این متعجب بود که به چه دلیل و چه گناهی او را کنار گذاشته‌اند. در حق نیروهای زیادی آن زمان نامهربانی شد. در حق شهید دوران هم چنین نامهربانی‌هایی شد. وقتی بدون دلیل به یک عاشق و وطن‌پرست چنین چیزی بگویند قطعاً آن شخص ناراحت می‌شود. غفور عاشق نیروی هوایی و وطنش بود. غفور یک آدم عادی نبود و عشق و علاقه‌اش به وطن و پرچمش بیش از حد تصور بود.»

■ **۸۰ پرواز در ۴۷ روز**

اوج میهن‌دوستی غفور جدی با شروع جنگ تحمیلی نمایان می‌شود. وقتی شهید جدی خبر تجاوز سراسری علیه ایران را می‌شنود، بیکار و بی‌تفاوت نمی‌نشیند و خودش را به ارتش جهت دفاع داوطلبانه از ایران معرفی می‌کند. برادر شهید درباره شروع جنگ تحمیلی و حضور شهید در جبهه‌ها را چنین تعریف می‌کند: «زمانی که غفور خبر حمله سراسری را می‌شنود به پایگاه می‌رود ولی دژبانی با ورود و حضورش مخالفت می‌کند. بعد به جناب آقای دادپی، فرمانده پایگاه بوشهر خبر می‌رسد که غفور جدی جلوی در پایگاه است که ایشان دستور می‌دهد آقا غفور داخل شود و بعد به ایشان می‌گوید برای چه به پایگاه آمده‌ای؟ شهید هم می‌گوید آمده‌ام مقابل دشمن بجنگم. شهید غفور جدی در کل ۴۷ روز در جنگ حضور داشت و در این مدت نزدیک به هشتاد و اندی پرواز انجام داد. غفور با تمام وجود پا به میدان گذاشت و همین عدد میزان فعالیت شهید را نشان می‌دهد.» با حضور شهید جدی در جبهه و با پیگیری‌های سرتیپ خلبان مهدی دادپی و شهید جواد فکوری درجه‌های شهید به او بازگردانده می‌شود. در نهایت شهید جدی در هفدهم آبان ۱۳۵۹ به قصد انجام مأموریت وارد خاک عراق می‌شود که هواپیمایش مورد اصابت قرار می‌گیرد. هواپیمای این خلبان میهن‌پرست در خاک ایران سقوط می‌کند و او به آرزوی قلبی‌اش می‌رسد.

شهید حسن طهرانی‌مقدم مردی که با دست خالی واحد موشکی سپاه را راه‌اندازی کرد

خلاقیت‌های حاج حسن غیرممکن‌ها را ممکن کرد

■ آرمان شریف

مردان بزرگ کاشف انسان‌های بزرگ هستند. این از بختِ خوشِ زمانه ماست که بسیاری از این بزرگان در جبهه‌های نبرد به همدیگر رسیدند و کَاشفِ هَم شدند. بخش مهمی از پیشرفت‌های نظامی کشور در دفاع مقدس به همین اصل برمی‌گردد. نگاه همه متعالی و رو به بالا بود و همه خواهان رشد همدیگر بودند. فرماندهان می‌خواستند نیروهایشان مثل خودشان بزرگ شوند و رشد کنند و بسیاری از استعدادهای ناب به همین طریق کشف شدند.

شهید حسن طهرانی‌مقدم در همان اولین روزهای تشکیل سپاه به عضویت این نهاد انقلابی درآمد و مدت کوتاهی پس از شروع جنگ خودش را به جبهه‌ها رساند. آن زمان جوانی ۲۰ ساله، کم تجربه ولی پر از امید و شور بود. وضعیت جبهه‌ها در ماه‌های اول جنگ چندان خوب نبود و همین کمبود امکانات بیش از هر چیزی ذهن حسن جوان را درگیر کرده بود. کمبودهای نظامی و تسلیحاتی ایران را می‌دید و از توازن نابرابر تسلیحاتی کشور ناراحت بود. آن زمان سنگین‌ترین سلاحی که در اختیار سپاه بود، تعدادی خمپاره‌انداز، آرپی‌جی و تیربار بود، در حالی که ضد انقلاب در کردستان، به توپخانه مجهز بود.

> شهید طهرانی‌مقدم از بعضی اسرا که در زمینه توپخانه اطلاعات داشتند استفاده کرد و آنها را آورده بود تا به خودی‌ها آموزش دهند. یعنی ایشان یک مجموعه پراکنده و نامنظم بدون تشکیلات و امکانات و سلاح کم را شروع به سازماندهی کردند

■ **کشف یک استعداد بزرگ!**

شهید طهرانی‌مقدم در جبهه آبادان و در چند ماهی که این شهر در محاصره قرار داشت با خمپاره کار کرده و آشنایی خوبی در این زمینه پیدا کرده بود. به خاطر آشنایی قبلی‌اش با مین و خنثی‌سازی مین، دوست داشت به واحد تخریب برود ولی خودش هم نفهمید چگونه به سمت ادوات و خمپاره کشیده شد. دقت و حساسیت شهید طهرانی‌مقدم، نظر شهید حسن باقری را به خود جلب کرد. حسن باقری جوان بود و به جوان‌ها اعتماد زیادی داشت. شهید باقری که خودش از فرماندهان باهوش و مبتکر جبهه‌ها بود، فضای کار بیشتری به شهید طهرانی‌مقدم داد. شهید باقری آدم‌شناس قهاری بود و نیروهای کاربلد زیادی را کشف کرده بود. این بار هم شک نداشت که حسن طهرانی‌مقدم، یک فرمانده تمام عیار خواهد شد. مدت زیادی طول نکشید تا شهید طهرانی‌مقدم، جواب اعتماد حسن باقری را بدهد. خیلی زود، نبض دیده‌بانی، سرعت و خمپاره دستش آمد و با کمترین میزان خطا، دقیق‌ترین شلیک‌ها را داشت. اما حسن طهرانی‌مقدم به چند شلیک در روز راضی نبود و به فرمانده‌اش گفت تا وقتی که چندین شلیک در روز نداشته باشیم، نمی‌توانیم تأثیرش را در جبهه‌ها ببینیم. خمپاره‌ها باید هدفمند و با هم باشند و فرماندهی آتش داشته باشند. کمی بعدتر شهید طهرانی‌مقدم، نخستین فرمانده توپخانه سپاه و بنیانگذار واحد توپخانه در سپاه شد. سردار احمد حق‌طلب به خوبی نحوه راه‌اندازی این واحد توسط پدر موشکی ایران را توضیح می‌دهد: «بعد از فتح‌المبین این شهید بزرگوار، توپخانه سپاه را راه‌اندازی کرد. منظور اینکه یک جوانی ۱۹، ۲۰ ساله، اول سال ۱۳۶۰ به جبهه آمده و اول سال ۱۳۶۱ توپخانه سپاه را راه‌اندازی کرده؛ شهید حسن طهرانی‌مقدم بنیانگذار توپخانه سپاه است. یادم است ایشان رفته بودند از بین اسرای عراقی کمک می‌گرفتند، چون بعضی از اسرا به زور و تهدید به میدان جنگ آورده شده بودند. بعضی از اسرا هم عمدتاً مسلمان و از شیعیان علاقه‌مند به حضرت امام(ره) و انقلاب بودند. شهید طهرانی‌مقدم از بعضی از اسرا که چنین زمینه‌هایی داشتند استفاده کرده و آنها را آنجا آورده بودند و به خودی‌ها آموزش می‌دادند. یعنی ایشان یک مجموعه پراکنده و نامنظم بدون تشکیلات و امکانات و سلاح کم را شروع به سازماندهی کردند.»

■ **شروع یک کار مهم**

برای شهید طهرانی‌مقدم این تازه اول راه بود. او اهداف بلند دیگری در سر داشت و افق دیدش بسیار وسیع بود. پس از پا گرفتن توپخانه، او مسئولیت این واحد را به شهید حسن شفیع‌زاده واگذار کرد و به یگان موشکی سپاه پاسداران رفت و مسئولیت این یگان را برعهده گرفت. به این نتیجه رسیده بود در این دو سال و اندی که سنگ بنای توپخانه را گذاشته و تلاش کرده تا توپخانه بتواند گوشه‌ای از بار جنگ را به دوش بکشد، نمی‌تواند نسبت به ادامه کارش بی‌تفاوت باشد. به همین خاطر این مدنظرش بود که اگر می‌خواهد مدتی که حضور ندارد، کار توپخانه لنگ نشود، هرطور شده نباید شفیع‌زاده از آن جدا شود. پس وقتی خیالش از بابت حضور شهید شفیع‌زاده راحت شد به یگان موشکی رفت. تشکیل واحد موشکی در دهه شصت نیز به این سادگی نبود. کار بسیار سختی بود. بعضی‌ها دو دل بودند و نمی‌دانستند که این ایده قابلیت اجرایی شدن دارد یا نه. انگار در تاریکی بودند و چیزی نمی‌دیدند. اما ایمان و انگیزه حسن طهرانی‌مقدم به این موضوع خیال بسیاری را راحت کرد. آنها وقتی ثبات قدم فرمانده را می‌دیدند، ایمان می‌آوردند که این کار شدنی است. طهرانی‌مقدم همیشه نظرش بر این بود: «فقط آدم‌های ضعیف به اندازه امکانات‌شان کار می‌کنند!» شهید طهرانی‌مقدم وقتی از انجام کاری مطمئن نمی‌شد به سراغش نمی‌رفت. همان زمان همواره به اطرافیان و نیروها می‌گفت: «اونهایی که یاد گرفتن و حالا دارن موشک پرتاب می‌کنن از اون عالم که نیومدن. اهل این کره خاکی‌اند، این بچه‌هایی که من توی جنگ دیدم، اگه بهشون فرصت داده بشه خیلی از غیر ممکن‌ها رو ممکن می‌کنن. من به همشون ایمان دارم.» این فرمانده همواره این نکته را به همکاران و نیروهایش گوشزد می‌کرد که «کشورهای جهان اسلام باید قابلیت تولید موشک پیدا کنند...» برای همین ایده‌اش را در سه نکته خلاصه کرد: «۱- در فضای بسته مثل یک کارگاه کوچک هم می‌شود کار کرد. احتیاج به کارخانه نداریم و فناوری ساخت نباید پیچیده باشد. ۲- در زیر پله و با وسایل آشپزخانه هم می‌توان سوخت درست کرد. ۳- باید هزینه ساخت موشک را پایین بیاوریم.»

■ **مهندسی معکوس روی موشک‌ها**

دکتر محمد جعفری از همرزمان شهید شروع به کار واحد موشکی را چنین بازگو می‌کند: «وقتی اولین سری موشک‌هایی را که از خارج خریدیم و وارد کردیم شهید طهرانی مقدم کندوکاو کردند تا بلکه از طریقه ساخت موشک و راه‌اندازی و توسعه صنعت موشک آگاهی پیدا کنند. همچنان که آقای محسن رفیق دوست که آن زمان وزیر سپاه بود هم نقل کرده شهید عزیزمان از آقای محسن رضایی خواهش کردند اجازه دهند که یک فروند از موشک‌ها را باز و آنالیز کنند تا به اصطلاح ببینند که چی‌به‌چی است. در آن زمان تهیه موشک کار خیلی سختی بود. از طریق بعضی از کشورها هم که تهیه می‌کردیم خیلی راحت نبود تا اجازه داده شود مهندسی معکوس صورت بگیرد. بنابر این اینکه یکی از موشک‌هایی که به دشمن شلیک می‌شد مورد مطالعه قرار بگیرد اقدام قابل توجه و مهمی بود. لذا شهید مقدم وارد این عرصه شد.»

با تلاش‌های شبانه‌روزی شهید طهرانی‌مقدم، برخلاف انتظار دشمنان، ایران خیلی زودتر از آنچه که دیگر کشورها فکر می‌کردند، صاحب توان موشکی شد. شهید طهرانی‌مقدم با دست خالی و با تکیه بر توان و دانش نیروهای خودی، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی کشور را رقم زد.

۲۱ اسفندماه ۱۳۶۳ اولین موشک ایران به کرکوک شلیک شد. دومین موشک هم در بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۴ به بانک ۱۸ طبقه رافدین بغداد اصابت کرد و موشک بعدی در باشگاه افسران ارتش عراق در بغداد فرود آمد و حدود ۲۰۰ نفر از فرماندهان عراقی را به هلاکت رساند. پس از قدرت‌نمایی موشکی ایران، صدام به نتیجه رسید که اگر بخواهد جنگ موشکی و جنگ شهرها را ادامه دهد، ایران چیزهایی دارد که ممکن است رو کند. این مسئله در توقف جنگ شهرها و کوتاه آمدن عراق خیلی نقش داشت. پس از صدور فرمان تاریخی امام (ره) مبنی بر تشکیل نیروهای سه گانه سپاه پاسداران، شهید مقدم در سال ۱۳۶۴ به سمت فرماندهی موشکی نیروی هوایی سپاه منصوب شد. در دوران دفاع مقدس شهید طهرانی‌مقدم با وجود تمام کمبودها در زمینه موشکی خستگی‌ناپذیر کار می‌کرد.

> شهید طهرانی‌مقدم همواره به اطرافیان می‌گفت: «اونهایی که یاد گرفتن و حالا دارن موشک پرتاب می‌کنن از اون عالم که نیومدن. اهل این کره خاکی‌اند، این بچه‌هایی که من توی جنگ دیدم، اگه بهشون فرصت داده بشه خیلی از غیر ممکن‌ها رو ممکن می‌کنن. من به همشون ایمان دارم.»

■ **لقبش پدر موشکی ایران شد**

البته فعالیت‌ها به گونه‌ای نبود که فقط معطوف به بحث موشکی باشد. برایش فرقی نمی‌کرد در کجای سلسله مراتب سازمانی باشد. در عملیات مرصاد که آخر جنگ بود، مثل روزهای اول جنگ دوباره شد خمپاره‌انداز. حسن طهرانی‌مقدم در هر جبهه‌ای با عشق، اخلاص و اعتقاد حاضر می‌شد و اولویت نخستش، تأمین امنیت و افزایش قدرت نظامی کشور بود. به خانواده‌اش هم گفته بود «روی قبرم بنویسید این جا مدفن کسی است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند.»

شهید طهرانی‌مقدم پس از دفاع مقدس به عنوان جانشین سردار علی زاهدی در نیروی هوافضای سپاه پاسداران منصوب شد و کمی بعد به عنوان مشاور فرمانده کل سپاه در امور موشکی و رئیس سازمان خودکفایی سپاه انتخاب شد. این شهید والامقام تقریباً ۲۵ سال از عمر خود را در ایجاد و توسعه این بخش از توان دفاعی قرار داد و به عنوان پدر موشکی ایران لقب گرفت. سردار حسن طهرانی‌مقدم تا روز آخر عمر به عنوان مسئول این سازمان در ایجاد یک توان علمی و دانشی پایه و زیر بنایی مشغول کارهای علمی و تحقیقاتی بود و در روز شهادتش (۲۱ آبان ۱۳۹۰) در پادگان امیرالمومنین(ع) شهرستان ملارد در حالی که برای آزمایش موشکی، آماده می‌شد، بر اثر انفجار زاغه مهمات، به یاران شهیدش (احمد کاظمی، حسن شفیع‌زاده، حسن غازی، غلامرضا یزدانی، علیرضا ناهیدی، مصطفی تقی‌خواه و ...) پیوست.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۲۲

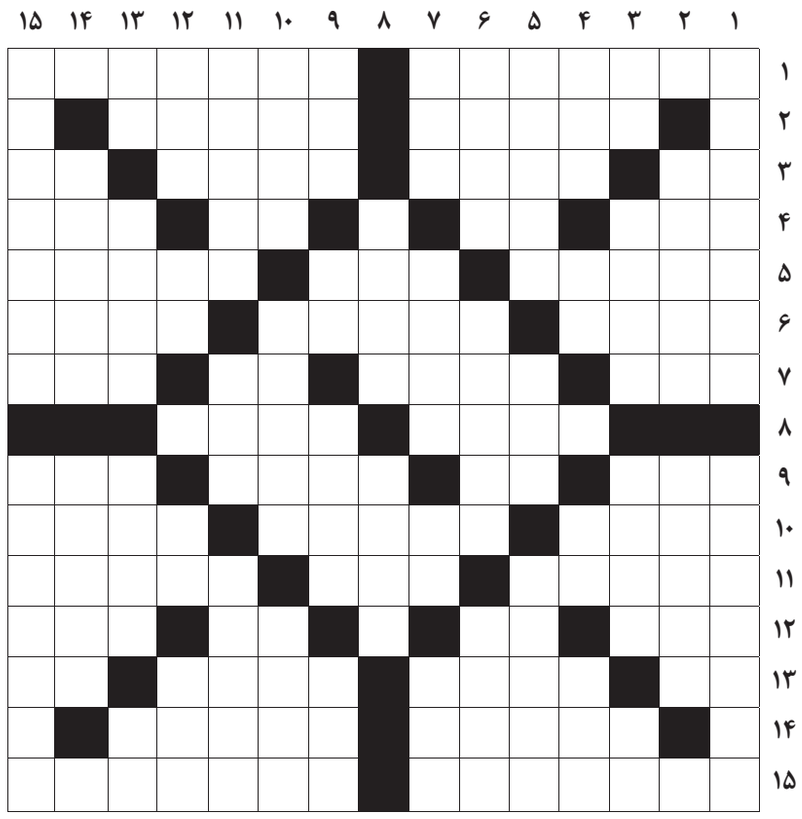

از راست به چپ

■ ۱- دسته بزرگی از ستارگان که در سراسر آسمان شب پراکنده‌اند- مسجدی دیدنی و قدیمی در کاشان ■ ۲- کوچک‌تر از قپان- سرزمین افراسیاب ■ ۳- باد سرد- سالار شهیدان- متانت- ویتامین انعقاد خون ■ ۴- از ظروف پذیرایی- پول ژاپن- قوم ذبح‌شده- معدن ■ ۵- کشور عمده تأمین‌کننده سلاح‌های شیمیایی صدامیان- نخستین سیاره کوتوله کشف‌شده- صبور ■ ۶- متداول- بیع متقابل- سبزی خوشبو ■ ۷- سحر باران مغولان- اثر گوته، شاعر آلمانی- دوستی- شهری در آلمان ■ ۸- نام نُه تن از پاپ‌های مسیحی- ستاره پروین ■ ۹- حیله- درخت زبان گنجشک- بوی خوش- اشتباه نرم‌افزاری ■ ۱۰- محل پخت نان- نویسنده روس کتاب تاراس بولبا- ضرورت و حاجت ■ ۱۱- خالق رمان معروف ژان کریستف- نیاز صنف نانوا- گناه بزرگ ■ ۱۲- بخش سایش‌پذیر ترمز- حرف انتخاب- پزشکی- ریسمان ■ ۱۳- حرف دهن کجی- گیاه دارویی سرشار از ویتامین دی- زمین لم‌یزرع- مایه حیات ■ ۱۴- جمع امر- دیدنی بندر انزلی ■ ۱۵- اثری از جک لندن، نویسنده بنام امریکایی- شاهکار نظامی گنجوی

از بالا به پایین

■ ۱- از ویژگی های دوست خوب- نویسنده بزرگ بلژیکی و صاحب اثر موریانه‌ها ■ ۲- برج دیدنی تهران- فعلی ■ ۳- کلاه فرنگی- مادر عمار- نوعی شیرینی- گندم ■ ۴- توضیح دادن- برجستگی سوهان- راه ناتمام- محلی در زورخانه ■ ۵- از نام‌های پیامبر اسلام در قرآن- حق ناحق ابرقدرت‌ها- نیستان ■ ۶- صمغ گیاه - تنگه بین آسیا و امریکا- بیماری کم‌خونی ■ ۷- ذره باردار- پارچه براق- گشاده- بانگ درنده ■ ۸- ابریشم- فن و لم ■ ۹- دستاویز- دشنام- قوم صالح- دریل ■ ۱۰- دکمه لباس- جزیره مورد اختلاف روسیه و ژاپن- گشتن دور خانه خدا ■ ۱۱- اولین نیاز برای فکر کردن- کشت به امید خدا- عنصر شماره ۲۷ ■ ۱۲- دفعه و مرتبه- مرتجع لاستیکی- شبکه جهانی ارتباطات- عالی و بهترین ■ ۱۳- همراه مرد- میوه سرشار از ویتامین ث- زمین بی آب و علف- حرف فقدان ■ ۱۴- صداق و مهریه- رنگین کمان ■ ۱۵- از باشگاه‌های فوتبال اسپانیا- در آیین زرتشت نام شش روزی است که خدا زمین را آفرید

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۵				۱			
	۳	۲			۴		۱	۸
				۶				۴
۳				۷				
۱	۹		۳				۷	
					۹		۵	
		۷		۴		۲		
	۲						۸	
۹			۶		۸			۵

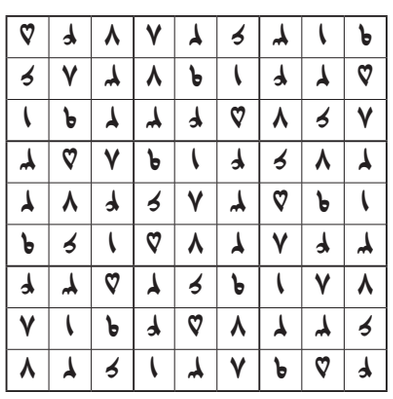

جدول کلمات متقاطع
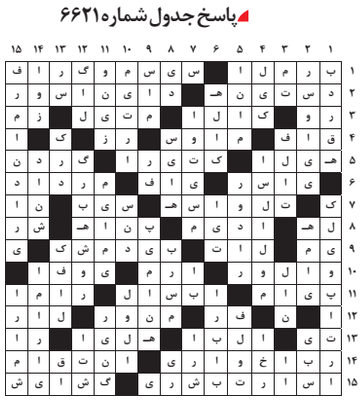
پاسخ جدول شماره ۶۶۲۱